

بررسی حرکت و پویایی در شعر صائب تبریزی

بهزاد مریدی، سمیه رضایی، علی مظاهری رودبالی



چکیده:

در شعر قدما، لفظ و معنی به موازات یکدیگر ایفای نقش می‌کردند؛ اگرچه رساندن معنا هدف اصلی شاعر بود. بعدها نظریه‌های متعددی به وجود آمدند که هر کدام به جنبه‌ای از جوانب شکل‌گیری یک اثر نظر داشتند. یکی اثر ادبی را به لحاظ فرم و آکاو می‌کرد و دیگری با دید روانشناسانه به ابعاد آن می‌نگریست. رویکرد نقد جامعه‌شناسانه نیز اثر ادبی را در جامعه و به میزان تاثیرگذاری‌ها و تاثیرپذیری‌هایش از اجتماع برآمده از آن، مورد کندوکاو قرار می‌داد...؛ اما بدیهی است که می‌توان با بررسی اجزای یک اثر و همین‌طور چگونگی پیوند این اجزا با یکدیگر به نقد و تحلیل یک اثر همت گماشت و به نتایج دقیق‌تر و شایان توجه بیشتری دست یافت. در این پژوهش، تعدادی از غزلیات صائب تبریزی، غزل‌سرای سدهٔ یازدهم هجری، به عنوان نماینده آثار او گزینش و از چهار منظر موسیقایی، ایدئولوژیک، زبانی و تصویرگری

کلیدواژه‌گان: بوطیقا، تصویرگری، حرکت، زبان، صائب تبریزی، غزل، مضامین، موسیقی.

به منظور دستیابی به بو طیفی شعر او، بررسی و تحلیل گردید و نهایتاً این نتیجه حاصل شد که عناصر شعری چون زبان، صورخیال، موسیقی و محتوای غزلیات بررسی شده، جداگانه و هماهنگ با یکدیگر، القاکننده نوعی حس عبور، حیات، پیشرفت و حرکت به سوی کمال می‌باشند.

۱- مقدمه

نقد ادبی در روزگاران پیشین، از فراز و فرود لفظ و معنی سخن می‌گفت و در پی باز شناخت سره از ناسره در تکاپو بود. در حقیقت، سخن این نظریه پردازان بر سر این بود که «فرم و ساختار شعر چگونه باید باشد که بتواند به غایت‌های معرفتی و تربیتی اخلاقی برسد... (زرقانی، ۱۳۹۰: ۵۱). تا اینکه «فرمالیسم»، معنی را از سیطره نقد کنار زد و به عنصر لفظ مجال حضور داد. فرمالیست‌ها «ترجیح می‌دادند به جای تحلیل محتوا (حوزه‌ای که همواره خطر ورود به قلمرو روانشناسی و جامعه‌شناسی را در بردارد) به بررسی فرم (صورت) بپردازند. آن‌ها فرم را بیان محتوا به شمار نمی‌آوردند و به عکس این رابطه معتقد بودند. محتوا صرفاً انگیزه‌ای برای فرم، یا موقعیت و بستر مناسبی برای اعمال فرمی خاص بود» (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۶۱).

متعاقباً نظریات گوناگونی در عرصه نقد ادبی چون نقد روانشناسانه، جامعه‌شناسانه و... یکی پس از دیگری و یا به موازات با یکدیگر بروز و ظهور یافتند و هر کدام اثر ادبی را از یک یا چند منظر مورد بررسی و کندوکاو قرار دادند. برخی بیشتر جانب لفظ را می‌گرفتند و برخی به محتوای اثر عنایت بیشتری نشان دادند.

اما بدیهی است که می‌توان بدون تمسک به دامان نظریه‌ها، تنها با بررسی اجزای یک اثر و همین‌طور چگونگی پیوند این اجزا با یکدیگر به نقد و تحلیل آثار ادبی همت گماشت و به نتایج دقیق‌تر و شایان توجه بیشتری دست یافت؛ چنانکه گفته‌اند: «برای شناخت شایسته اثر ادبی، عناصری اصیل‌تر از اجزای همان اثر وجود ندارد. واژه‌ها، جمله‌ها و شیوه‌های پیوند آن‌هاست که چگونگی القای معنا را در اثری بازمی‌نمایانند. شیوه کاربرد واژه‌ها و چگونگی چینش آن‌ها در یک اثر، زبان آن را پدید می‌آورد، و همین زبان ویژه است که سبک اثری را باز می‌شناساند» (تودورف، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

اجزای یک اثر ادبی، خصوصاً شعر از چهار نظام معنایی، تصویرگری، موسیقایی و زبانی

تشکیل شده است. همه این عناصر در کنار یکدیگر بوطیقای (Poetics) يك اثر را به وجود می آورند و می توان با بررسی این اجزا و چگونگی پیوند آن‌ها با یکدیگر به تفسیر شعر پرداخت. «در ساختمان هر شعر بلند، ذهن شاعر دو گونه خلق و ابداع دارد، در يك سوی طرح کلی و مجموع اجزای سازنده شعر است که چگونگی با یکدیگر ترکیب یافته و ساختمان کلی و شکل عمومی شعر را به وجود آورده است و در این حوزه، خیال شاعر از مجموع تجربه‌ها و یادها و تأثرات خود در زمینه‌های مختلف ممکن است یاری بگیرد تا شکل اصلی و طرح کلی شعر که ما آن را محور عمودی اثر هنری می خوانیم بوجود آید، بی گمان آفرینش و قدرت خیال شاعر در این جهت، دارای همان اهمیتی است که در محور دیگر یعنی محور افقی و تصویرهای کوچک بیان یعنی تك تك ابیات» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۳۱).

در این پژوهش، عناصر و اجزای اشعار صائب تبریزی به منظور سبک شعری او از منظری دیگر، مورد بررسی و مذاقه قرار گرفت. از آنجا که حرکت، روانی و پویایی یکی از خصوصیات اجزای شعر صائب تبریزی است و اینکه فرم در شعر این شاعر با هماهنگی با محتوا و مضمون به وجود آمده است، می توان با بررسی عناصر و اجزای تشکیل دهنده اثر و چگونگی پیوند میان آن‌ها به تفسیری دیگر از شعر او دست یافت.

برای این منظور، پس از مطالعه غزلیات شاعر در دیوان اشعارش، سیزده غزل از سیزده وزن رایج، در مضامین گوناگون، به عنوان نماینده اشعار صائب تبریزی گزینش شد و پس از بررسی چهار نظام زبانی، ایدئولوژیک، تصویرگری و موسیقایی، یا به عبارتی اجزای شعر او در محور افقی و چگونگی پیوند این اجزا در محور عمودی، بوطیقای شعر او به دست آمد. لازم به ذکر است که بجز اشعار بررسی شده، گاهی از دیگر غزلیات صائب نیز به عنوان ارائه شاهد مثال، برای اثبات بیشتر مطلب استفاده گردیده است.

پیشینه پژوهش: درباره اشعار صائب تبریزی، آثار فراوانی به صورت کتاب، پایان نامه و مقاله وجود دارد که می توان با مراجعه به مقدمه کتاب‌هایی که به شرح اشعار او پرداخته‌اند، به زندگی، و شرح حال شاعر و شیوه شاعری او پی برد.

مقالاتی نیز دیده شد که هر کدام به جنبه‌ای از جوانب شعر او نظر داشته‌اند. برخی نظام تصویرگری را در اشعار صائب بررسی کرده‌اند. تدین و آقاحسینی (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای با عنوان «همراه شدن دیگر زیبایی‌های بلاغی با تشبیه در شعر صائب» و گلی (۱۳۸۷) با بررسی متناقض‌نمایی در شعر او به این جنبه از شعر صائب تبریزی پرداخته‌اند.

شعر صائب از منظر موسیقیایی نیز، به صورت جداگانه و نیز در ضمن مطالب دیگر در مقالات یافته‌شده بررسی شده است. کرمی و طاهری (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «قافیه و مضمون آفرینی با تکرار قافیه در غزلیات صائب تبریزی» به این جنبه از شعر صائب پرداخته‌اند.

برای بررسی محتوایی آثار این شاعر نیز می‌توان به کتاب‌های شرح، تفسیر و نقد و تحلیل این آثار مراجعه کرد. در سایت‌های اطلاعاتی نیز مقالاتی یافته شد که آثار صائب را از منظر محتوایی مورد مذاقه و بررسی قرار داده است.

۱،۱ درباره‌ی شاعر:

مولانا صائب تبریزی (۱۰۱۶-۱۰۸۶ق) از غزل‌سرایان نامدار ایران در عصر صفوی است. این گوینده‌ی مضمون آفرین، پایه‌ی سبک اصفهانی (معروف به هندی) را به کمال رساند و در این طرز، صاحب شیوه‌ای خاص شد که «سبک صائب» نامیده شده است. زیبایی شعر صائب بیشتر ناشی از تازگی مضامین و طرفگی تجربیات و تصاویر شاعرانه‌ی اوست. او در حقیقت تصاویر شاعرانه را در خدمت القای عواطف، احساسات و اندیشه‌های خویش قرار داده است... و به عبارتی عناصر شعری‌اش هماهنگ با یکدیگر در جهت ایجاد یک کل منسجم ایفای نقش کرده‌اند.

۱،۲ حرکت و پویایی

بی‌تردید شعر یک شاعر، گزارشگر شخصیت و حالات روحی او در موقعیت‌های گوناگون است؛ چنانکه نوع بیان هر فرد از وقایع و رویدادها نیز، بیانگر حالات، عواطف و شاکله‌ی شخصیتی او در لحظات خاص زندگی است. «آنکه نهانی پویا و متحرک دارد، با آنکه درونی ایستاده و آرام دارد، آنکه حیاتش در زمینه‌ی مادی و یا معنوی متحرک است و آنکه زندگانی ایستا و بی‌جنبش دارد، شعرشان یکسان نیست... و بر روی هم شعر هر کس، بویژه تصویر او، نماینده‌ی روح و شخصیت روانی اوست و بیهوده نیست اگر می‌بینیم بعضی از ناقدان قدیم، حتی، درشتی و نرمی زبان شعر و الفاظ گویندگان را حاصل طبیعت و خصایص روانی ایشان دانسته‌اند» (همان: ۱۹۲).

چنانکه در اشعار به جا مانده از گذشته تاکنون دیده می‌شود، یک شاعر از عناصر ایستا و بدون حرکت برای پرداخت شعرش سود جسته است؛ در حالی که در شعر شاعر دیگری

نوعی پویایی و حرکت و نشاط به چشم می‌خورد و راز هر يك را باید در عناصر و اجزای آن اشعار جستجو کرد.

اینک به بررسی شعر صائب تبریزی از این منظر پرداخته می‌شود:

۲ بررسی شعر صائب تبریزی

از آنجا که برای تحلیل يك اثر ادبی از يك دیدگاه، باید به اجزا و عناصر متشکله آن مراجعه کرد و اینکه اصلی‌ترین عناصر يك اثر ادبی خصوصاً شعر عبارت‌اند از موسیقی، تصاویر، زبان و محتوای اثر... اشعار صائب تبریزی از چهار منظر موسیقایی، زبانی، تصویرگری و ایدئولوژیک بررسی و تحلیل می‌گردد. «... نظام موسیقایی، نظام زبانی، دستگاه تصویرگری، زمینه عاطفی-معنایی و فرم ذهنی، مولفه‌های اصلی شعر هستند... فرم ذهنی برآیند ارتباطات درونی اندام‌های ذهنی با یکدیگری است و چیزی است که از رهگذر بررسی کلیت شعر می‌توان بدان دست یافت و جهان بینی و جهان‌نگری شاعرانه به مثابه آن کانونی است که تمامیت و کلیت شعر از آن سرچشمه می‌گیرد» (زرقانی، ۱۳۹۱: ۳۳-۳۴).

۲،۱ نظام موسیقایی

موسیقی در شعر تنها شامل وزن عروضی نمی‌شود و جلوه‌های دیگری نیز دارد. شفیع کدکنی موسیقی شعر را دارای انواعی می‌داند و می‌گوید: «در نوع پیوستگی کلمات با یکدیگر و ایقاع‌های شعر موسیقی شگفت‌انگیزی احساس می‌شود که کم از موسیقی وزن شعر نیست» (شفیع کدکنی، ۱۳۸۹: ۵۱). این پژوهشگر، موسیقی شعر را به چهار نوع موسیقی بیرونی، کناری، درونی و معنوی تقسیم کرده است (همان: ۳۹۱-۳۹۳). اینک به بررسی انواع موسیقی در اشعار صائب تبریزی پرداخته می‌شود:

۲،۱،۱ موسیقی بیرونی:

منظور از موسیقی بیرونی شعر همان وزن عروضی آن است که بر همه شعرهایی که در يك وزن خاص سروده شده‌اند، دلالت دارد. «نظم خاصی که در يك مجموعه آوایی به لحاظ کوتاه و بلندی مصوت‌ها و یا ترکیب صامت‌ها و مصوت‌ها وجود دارد» (همان: ۹۱).

پیش از شروع بحث، به صورت مختصر به برخی از عوامل به وجود آورنده کیفیت اوزان، اشاره می‌شود. با اینکه عوامل بسیاری از جمله واژگان، آواها و واژه‌های سازنده واژگان و ... در روانی، غمگین یا شاد بودن شعر تأثیر دارد؛ اما با نگاهی کلی و حیدیان کامیار یک تقسیم‌بندی از وزن‌ها به اعتبار کیفیت هماهنگی آن‌ها با محتوا ارائه می‌دهد: «هجاهایی که دارای نظم زیر هستند، شادند: مفتعلن (-۰۰-) دو هجای کوتاه، میان دو هجای بلند. مستفعل (-۰۰) دو هجای کوتاه، بعد از دو هجای بلند. مفاعلن (-۰-۰) هجاها متناوب اند و ابتدا هجای کوتاه. اما هجاهایی با وزن زیر سنگین و ناشاد هستند: فعلاتن (-۰۰-) دو هجای بلند، بعد از دو هجای کوتاه. فاعلات (-۰-۰) هجاها متناوب و ابتدا، هجای بلند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۶۷:۶۶).

عروض دانان متعدد، هر کدام قواعدی برای اندازه‌گیری میزان روانی و سنگینی یا شاد بودن اشعار برشمرده‌اند که می‌توان با مراجعه به آن‌ها نوع وزن را تا حدودی تعیین کرد؛ اما در کنار قواعد به دست داده شده، بی‌تردید عوامل دیگری نیز در شکل‌گیری این حالت نقش و اثر دارند.

اینک به بررسی موسیقی بیرونی شعر صائب تبریزی و جایگاه آن در پیوند با دیگر عناصر شعری‌اش پرداخته می‌شود. جدول زیر وزن‌ها و بحرهای را که صائب برای سرودن غزل از آن‌ها بهره گرفته است، نشان می‌دهد:

شماره	وزن	بحر	نوع وزن
۱	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	بحر رمل مثنی محذوف	آرام و روان و دارای حرکت
۲	مفعول مفاعیل مفاعیل فاعولن	هزج مثنی اخبز مکفوف محذوف	روان و دارای حرکت
۳	مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن	مضارع مثنی اخبز مکفوف محذوف	خیزایی و روان
۴	مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن	مضارع مثنی اخبز	روان و متناوب
۵	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن	هزج مثنی سالم	روان و دارای حرکت

ریتیمیک	مجتث مثنیٰ مخبون محذوف	مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن فعِلن	۶
دارای حرکت	متقارب مثنیٰ سالم	فعولن فعولن فعولن فعولن	۷
شاد و خیزابی و مهیج	منسرح مثنیٰ مطوی مکشوف	مفتعلن فاعِلن مفتعلن فاعِلن	۸
خیزابی	رجز مثنیٰ مطوی مخبون	مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن	۹
سنگین	رجز مثنیٰ سالم	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن	۱۰
خیزابی	منسرح مثنیٰ مطوی منحور	مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع	۱۱
روان و خیزابی	رمل مثنیٰ مشکول	فاعلاتن فاعلاتن فعلات فاعلاتن	۱۲
روان و خیزابی	هزج مسدس اُخرَب مقبوض مقصور	مفعول مفاعِلن فعولن	۱۳

براساس بررسی انجام شده در دیوان صائب، می‌توان گفت، این شاعر هم از اوزان روان و جویباری و هم از وزن‌های خیزابی و هیجان‌انگیز بهره برده است. او بیشتر اشعارش را در بحر «رمل مثنیٰ محذوف» سروده است. این بحر که در گروه اوزان روان قرار دارد، جریان آب را به ذهن متبادر می‌کند... پس از وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن» بحر «هزج مثنیٰ سالم» بالاترین بسامد را در میان اشعارش دارد که این وزن نیز در گروه اوزان روان قرار دارد؛ بنابراین می‌توان گفت، حرکت، پویایی و روانی از ویژگی‌های وزن در شعر صائب تبریزی است.

در غزلی با مطلع «غوطه در دریا دهد آتش عنانی آب را...» که در وصف آب سروده شده است و عناصر به کار رفته در شعر نیز از ملائمت این پدیده جاری برگرفته شده است، شاعر بحر رمل مثنیٰ محذوف را برگزیده است که بدون تردید انتخاب شایسته‌ای است. شاعر در این شعر از مخاطبش می‌خواهد که برای رسیدن به کمال صفاتی داشته باشد... بنابراین در وزن روان رمل مثنیٰ محذوف با محتوای «دعوت به سوی کمال» به

مانند حرکت رود به سوی دریا تناسب خاصی دیده می‌شود:
 غوطه در دریا دهد آتش عنانی آب را / رزق خاک مرده می‌سازد گرانی آب را / صاف کن
 دل را که بر خار و گل این بوستان / حکم جاری باشد از روشن‌روانی آب را
 (صائب، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۱)

اینک به بررسی اشعار بیشتری برای نشان دادن این هماهنگی میان وزن و محتوا پرداخته می‌شود:

اشعار در وصف طبیعت، همراه با کاربرد عناصر موجود در طبیعت، خصوصاً آب و ملائمت آن، در اشعار این شاعر کم نیست. در شعر زیر با همان بحر رمل مثنی‌محدوف، از همین عناصر و ملازمات آن استفاده شده است:

گرچه با هم موجۀ دام دگر می‌دارد آب / از ته دل وصل دریا در نظر می‌دارد آب...
 (همان، ص ۴۲)

بادۀ روشن کزو شد دیده ساغر پر آب / می‌شود نور علی نور از فروغ ماهتاب...
 (همان، ص ۴۲۲)

در شعر دیگری که در وصف شراب سروده شده، شاعر از همین وزن استفاده کرده است. این وزن می‌تواند تداعی‌کننده رفتار شراب باشد:

در هوای ابر لازم نیست در مینا شراب / کار هر قطره باران کار صد دریا شراب
 (همان، ص ۴۲۲)

اغلب مضامینی که این شاعر در دیوانش به کار گرفته است، تداعی‌کننده آرامش و روانی هستند و بالطبع وزنی آرام و روان را می‌طلبند؛ اگرچه بکارگیری وزن‌های هیجان‌انگیزتر نیز برای مضامین مزبور، خالی از لطف نیست. او اگر وزن آرامش‌بخش «هزج مثنی‌سالم» استفاده می‌کند، وزنی متناسب با آن را بکار می‌گیرد: اگرچه گریه سرشار من، تر کرد دریا را / غنی بی‌منت نیسان ز گوهر کرد دریا را (همان، ص ۱۷۸)
 مهیا شو دلا در عشق انواع ملامت را / که سنگ کم نمی‌باشد ترازوی قیامت را
 (همان، ص ۱۸۱)

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته اغلب اشعار صائب واجد این هماهنگی میان وزن و محتواست. چنانکه مضمون غالب اشعار او در غزلیات بررسی شده «پند و اندرز و دعوت به سوی کمال» است. «شاعر باید هماهنگی بین هدف و مقصود شعر را با وزن انتخابی رعایت کند تا تأثیر دل‌انگیز شعرش دوچندان گردد» (زمانیان، ۱۳۷۷: ۱۳۷).

اگرچه تنها اثبات همین مقوله نیازمند بررسی‌های طولانی و ارائه آن در چند مقاله مستند است؛ اما در این مقاله، به منظور بررسی سایر جوانب شعری این شاعر، به همین مختصر بسنده می‌کنیم.

۲،۱،۲ موسیقی کناری

منظور از موسیقی کناری عواملی است که نظام موسیقایی شعر را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اما ظهور و نمود آن تنها در بخشی از بیت یا مصراع مشاهده پذیر است. از جلوه‌های برجسته موسیقی کناری می‌توان قافیه، ردیف و دیگر تکرارها و ترجیع‌ها را نام برد. به دلیل اهمیت قافیه و ردیف در موسیقی شعر، این دو مقوله در شعر صائب تبریزی بررسی می‌شود. بنا بر یک تعریف «قافیه یکی از مزایای عمده کلام موزون است که هم در موسیقی شعر نقش اساسی دارد و هم مرکز ثقل بیت و مایه توجه مخاطب است. از مهم‌ترین ویژگی‌های قافیه این است که عواطف شاعر را سامان می‌دهد و مخاطب را مجبور می‌کند که دوباره بازگردد و دربارهٔ بیت بیندیشد. در ادب کهن فارسی تکرار قافیه از عیوب شعر شناخته شده است؛ اما شاعران سبک هندی، قافیه را به کرات در غزل‌هایشان تکرار کرده‌اند» (کرمی، ۱۳۹۴: ۵۷).

در غزلیات بررسی شده این نتیجه به دست آمد که تکرار قافیه یکی از ویژگی‌های سبکی در غزلیات صائب تبریزی است؛ اما گفتنی است که شاعر در هر آفرینشی، همان کلمه را در ترکیبی دیگر و مضمونی دیگرگون بازآفریده است. «ردیف، همچنانکه از یک سوی گوینده را در تنگنای انتخاب کلمات قرار می‌دهد، برای شاعری که قدرت تخیل و نیروی ساختن تصویر و تداعی معانی تازه داشته باشد، روزه‌ای است برای خلق خیال‌های بدیع و تصویرهای تازه» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۷۴).

صائب کلمات قافیه را بیشتر از میان عناصر طبیعت گزینش کرده است. عناصری چون صبح و آب که نماد روشنی، روانی و تازگی است و دیگر عناصر موجود در طبیعت که همه حرکتی رو به کمال دارند.

در غزلی بار ردیف «شود آب» نوعی روانی و جاری بودن به ذهن متبادر می‌شود. از لعل و گهر گرچه گرانسنگ شود آب / حیف است که آیینۀ نیرنگ شود آب (صائب، ۱۳۷۰، ج ۱: ص ۴۵۹)

پس از مطالعه و بررسی اشعار صائب این نتیجه حاصل شد که شاعر نه تنها از عناصر

موجود در طبیعت برای قافیه و ردیف در اشعارش استفاده کرده است که بیشتر کلمات به کارگرفته شده در دیوان اشعارش از میان این عناصر گزینش شده است. صائب بیشتر از کلماتی برای لفظ قافیه و گاه ردیف استفاده کرده است که القاکننده حس حرکت و روانی هستند. او اگر از فعل استفاده می‌کند، افعال مضارع و پویاتر را ترجیح می‌دهد.

در غزلی با مطلع «ز سختی‌های دوران دیده‌بینا شود پیدا» در ردیف «شود پیدا» مضمون تغییر و حرکت به روشنی نمایان است.

ز سختی‌های دوران دیده‌بینا شود پیدا / شرار زنده‌دل از آهن و خارا شود پیدا
(همان، ص ۱۶۴)

در غزلی دیگر با ردیف «سیر می‌کند» نیز چنین حسی متبادر می‌شود:
چون برگ کاه هر که سبک روح می‌شود / صائب به بال کاهربا سیر می‌کند
(همان، ج ۴، ص ۲۰۱۵)

در غزلی با مطلع «غوطه در دریا دهد آتش عنانی آب را»... قافیه‌ها به ترتیب عبارت‌اند از، گرانی، روانی، ترزبانی، می‌فشانی، کاروانی، قدردانی، می‌توانی، می‌رسانی، خوش‌عنانی، زندگانی، نهانی... که در اغلب این کلمات قافیه نوعی حس زندگی، حرکت و روانی دیده می‌شود. ردیف «آب را» نیز در همین غزل شایان توجه است. به همین ترتیب، در غزل‌های دیگر نیز این شیوه حاکم است.

نهایتاً درباره لفظ قافیه در دیوان صائب می‌توان گفت: «صائب کلماتی را انتخاب کرده که با مضامین و تداعی‌هایی که خود مورد نظر دارد، هماهنگ باشد و هارمونی ویژه‌ای را تدارک ببیند. در غزلیات صائب، قافیه فرصتی است برای بازآفرینی؛ برای جولان دادن در وادی مضمون و ایجاد معانی خاص. صائب برای رسیدن به مضامین نو، از لفظ و واژه پل می‌سازد و با تکرار قوافی، نه تنها لفظ را کم‌ارزش و خفیف تلقی نمی‌کند؛ بلکه قدرت آن را به نمایش می‌گذارد» (کرمی، ۱۳۹۴: ۸۱).

شغف کدکنی از دو نوع موسیقی دیگر نیز نام می‌برد که از این دو در مبحث نظام تصویرگری یاد می‌شود.

۲،۲ نظام تصویرگری

چنانکه گفته شد، موسیقی تنها به وزن عروضی خلاصه نمی‌شود و از چهار نوع موسیقی

سخن به میان آمد. شفیعی کدکنی در تعریف دیگری موسیقی شعر را به دو نوع بیرونی (وزن شعر) و درونی تقسیم می‌کند. او موسیقی درونی را به «هماهنگی و نسبت ترکیبی کلمات و طنین خاص هر حرفی در مجاورت با حرف دیگر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۵۱). تعریف می‌کند.

در اشعار بررسی شده، انواع صناعات ادبی و آرایه‌های لفظی و معنوی از جمله تلمیح، مراعات نظیر، تناسب، جناس، اغراق، تشبیه، استعاره، تشخیص، تضاد، تکرار، واج آرایبی و... مشاهده شدند. در حقیقت، «بیش از همه شاعران معاصر خود در جستجوی معنی بیگانه برای آشنایی زدایی و غرابت بخشیدن به کلام تلاش می‌کند و در این راه از هیچ نکته و مضمونی فروگذار نمی‌کند. در کنار استفاده از صناعات ادبی نظیر استعاره، تشبیه، کنایه، مبالغه و ایهام، برای آشنایی زدایی و شکستن هنجارهای عادی زبان و تصویرهای معتاد هنری، بیان متناقض‌نما را چنان با آن صناعات می‌آمیزد که زبان شعر را از حالت تکراری و عادی خارج کرده، به کلامی شگفت‌انگیز و غریب بدل می‌کند. صائب بسیاری از مباحث مجرد و فراعقلی و مضامین بلند عرفانی را که بیان آن‌ها با زبان هنری معتاد ممکن نیست، با استفاده از زبان تصاویر و مفاهیم متناقض‌نما ممکن می‌سازد» (واحد، ۱۳۸۴: ۲۵۹).

یکی از صنعت‌های رایج در دیوان صائب تبریزی تشبیهات اوست که به شیوه خاص او در شعر مطرح می‌شود. او تشبیهات را با دیگر زیبایی‌های بلاغی همراه می‌کند؛ به گونه‌ای که این صنعت‌ها بیشتر یا در متن تشبیه واقع شده‌اند یا در ارتباط با تشبیه هستند؛ مثلاً اینکه طرفین تشبیه دو کلمه متضادند یا در یکی از ارکان تشبیه دو کلمه متضاد وجود دارد، یا تشبیه با اغراق همراه شده یا یکی از طرفین تشبیه یک استعاره است... (تدین، ۱۳۸۴: ۱۱۹)

شفیعی کدکنی تشبیه را به این دلیل که به طبیعت نزدیک‌تر از استعاره است دارای پویایی و حرکت بیشتری می‌داند. (شفیعی کدکنی، ۱۹۴: ۱۳۵۰)

صنعت تشخیص هم یکی از پرکاربردترین صنایع در غزل‌های بررسی شده می‌باشد. گاهی این صنعت در همه غزل دیده می‌شود؛ چنانکه صائب در غزلی صبح را به انسانی مانند کرده که مهره مار دارد و مارگزیده و پرده‌در و چشم‌دریده است... همچنین شام و سحر و آفتاب... در حقیقت شاعر برای بیان مقصود خود از زبان تمثیل بهره گرفته است.

در غزلی دیگر دریای آشفته به انسان غضبناکی تشبیه شده است تا جایی که شرار هم غضبناک است و نبض موج می‌جهد:

بجز خفت ندارد حاصلی خشم و غضب صائب / بغیر از کف چه از آشفتن دریا شود پیدا؟
(صائب، ۱۳۷۰، ج ۱، ۱۶۴)

در غزلی دیگر شاعر دنیا را به موج سرابی تشبیه کرده و به آن جان انسانی داده و ویژگی‌هایی برای آن برشمرده است. او دنیا را موجود ناپایدار و بی‌وفایی دانسته است: موج سراب دنیا، شمشیر آبدارست / آبش لعاب افعی، خارش زبان مارست
(همان، ج ۲، ص ۱۰۸۸)

در غزل دیگری با مطلع «از لعل و گهر گرچه گرانسنگ شود آب»، شاعر به آب و دیگر عناصر طبیعت جان انسانی بخشیده است:

چون در دل شیرین نکند کار چه حاصل. کز ناله فرهاد دل سنگ شود آب
(همان، ج ۱، ص ۴۶۰)

همین‌طور در غزل دیگری با مطلع «زهی به غمزه جانسوز برق مذهب‌ها... می‌آورد: به یک کرشمه که در کار آسمان کردی / هنوز می‌پرد از شوق چشم کوکب‌ها
(همان، ص ۳۲۵)

و به همین ترتیب در دیگر غزل‌ها نیز می‌توان این ویژگی را دید. «مسأله شخصیت بخشیدن و حیات و جنبش دادن به اشیاء و عناصر طبیعت چیزی است که نمونه‌های آن را در شعر بسیاری از شاعران می‌توان یافت؛ اما توانایی شاعر در این راه یکسان نیست. بعضی از شاعران به مسأله تشخیص بیش از دیگران پرداخته‌اند و این نکته سبب شده است که در شعر آن‌ها وصف‌ها با حرکت و حیات بیشتری همراه باشد...»
(شفیعی کدکنی، ۱۱۵۱۳۵۰).

مراعات نظیر یا تناسب نیز در اشعار این شاعر شایان ذکر است. او بیشتر از عناصر طبیعت استفاده می‌کند و هر واژه در شعر واژه‌های متناسب را به ذهن متبادر می‌سازد.

در همان غزل با مطلع «از لعل و گهر گرچه گرانسنگ شود آب» پدیده‌هایی چون لعل، گهر، سنگ - آب و آینه - دیده، روشن، روشن گهر، رنگ، آب، گلزار، صد رنگ، ... تناسب دارند و هر کدام دیگری را تداعی می‌کند. لعل و گوهر نماد روشنی است. سنگ با آب ملائمت دارد. آینه و آب با هم تناسب دارند و نیرنگ نیز ضد آب است. آینه نماد روشنی است. گل و گلزار نماد سرسبزی و حیات هستند. دیده، روشن گهر و

رنگارنگ همه روشنی و حیات را به ذهن متبادر می‌کنند و در همه این عناصر، زندگی جریان دارد.

شاعر از کلمات موجود در يك بيت برای سرودن ابیات بعد مضمون‌سازی می‌کند و این هم می‌تواند نشان‌دهنده حرکت و عبور از يك معنی به معانی دیگر باشد، اگرچه لفظ تکرار شود.

از لعل و گهر گرچه گرانسنگ شود آب / حیف است که آینه نیرنگ شود آب / در دیده روشن گهران رنگ ندارد / هر چند به گلزار به صد رنگ شود آب / تیغ تو شد از کشتن عشاق رگ لعل / در کان بدخشان می‌گلرنگ شود آب / چون در دل شیرین نکند کار چه حاصل / کز ناله فرهاد دل سنگ شود آب
(صائب، ۱۳۷۰، ج ۱، ۴۵۹-۴۶۰)

واج‌آرایی نیز یکی از صنایع رایج و پرکاربرد در دیوان این شاعر است. با توجه به بررسی انجام‌شده، در همه غزل‌ها واج‌های (ر، ز، س، ش، ن، گ) به میزان قابل‌توجهی تکرار می‌شوند. خصوصاً دو واج (س و ش) بسامد بسیار بالایی در دیوان صائب تبریزی دارند.

واج‌های ر، ز، ژ، س، ش و... در گروه همخوان‌های سایشی قرار دارند. «شیوه تولید همخوان‌های سایشی به گونه‌ای است که می‌توان تلفظ آن‌ها را به دلخواه تا وقتی که نفس در شش‌ها هست ادامه داد. به همین دلیل به آن‌ها همخوان‌های پیوسته و یا زمانی نیز می‌گویند...» (باقری، ۱۳۷۵: ۹۵). این همخوان‌ها برای نشان‌دادن صداهایی که از حرکت اجسام و پدیده‌ها تولید می‌شوند به کار برده می‌شوند. (حسن‌لی، بی‌تا: ۳۴)
از آرایه‌های رایج در غزلیات صائب می‌توان صنعت تضاد را نیز نام برد. «عصر دیگری که حرکت و حیات را در تصویرها تجسم بیشتر می‌بخشد تضادی است که در ماهیت اجزاء آن‌ها وجود دارد، زیرا حرکت از نظر فلسفی و فیزیکی نیز جز دگرگونی نسبت یکشی با مبدأ خاصی نیست و از رهگذر آمدن اجزاء متضاد است که این دگرگونی احساس می‌شود» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۵۰: ۲۰۱).

۲,۳ نظام‌زبانی

بی‌تردید شناخت زبان يك شاعر، زمینه درك دقیق‌تر شعر او را فراهم می‌سازد؛ بنابراین باید در کنار توجه به محتوا و جنبه‌های ادبی يك اثر، عوامل گوناگونی که موجب

تأثیرگذاری در يك بافت زبانی می‌شود، شناسایی شود. در حقیقت، جاودانگی يك شاعر، تا میزان زیادی به انتخاب درست واژگان و چگونگی همنشینی آن‌ها بستگی دارد.

از آنجا که بررسی همه جنبه‌های زبانی شعر صائب مجال وسیع‌تری را می‌طلبد، در این مختصر به ویژگی‌های زبانی مرتبط با مقوله حرکت و حیات پرداخته می‌شود:

۲,۳,۱ بکارگیری عناصر و پدیده‌های طبیعت

چنانکه گفته شد، صائب بیشتر از عناصر و پدیده‌های موجود در طبیعت برای مضمون‌آفرینی و تصویرسازی بهره گرفته است. اسم‌ها بیشتر از پدیده‌های طبیعت برگرفته شده است و طبیعت نیز به دلیل اینکه به سوی هدفی می‌پوید و هر لحظه در حال حرکت و رشد به سوی کمال است، نوعی سرزندگی و پویایی را به ذهن متبادر می‌کند. از طرفی عارف با توجه به پدیده‌های خلقت، به خالق و آفریننده نزدیک‌تر می‌شود و از این رهگذر شناخت کامل‌تری به دست می‌آورد.

در غزل زیر، عناصر طبیعت به صورت مکرر تکرار می‌شود؛ عناصری چون صبح، شام، شب، سحر، آفتاب و ...

بر لب شام و سحر زمزمه عیش نیست / اشك چكیده است مهر، آه رمیده است صبح
(صائب، ۱۳۷۰، ج ۲، ۱۱۳۰)

در غزل دیگری با مطلع «از لعل و گهر گرچه گرانسنگ شود آب» عناصری به کار گرفته شده است که با آب همخوانی دارد. همه این عناصر، ویژگی‌های آب را به ذهن متبادر می‌سازند. چهار صفت روانی، روشنی، پاکی و زلالی و حیات از ویژگی‌های آب است. دیگر عناصر موجود در همین غزل به نوعی از این ویژگی‌ها و صفات ذاتی برخوردارند. عناصر طبیعت در غزلیات دیگر صائب تبریزی نیز به کرات مشاهده پذیر است که اینک به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

صبح گشاده‌روی بود در حجاب شب / چون باد سرسری مگذر از نقاب شب
(صائب، ۱۳۷۰، ج ۱، ۴۵۷)

... گذشت پرتوی روی تو بر بساط چمن / عقیق لاله و گل در دهان شبنم سوخت / ز حد گذشت چو باران ز برق کمتر نیست / بهار و باغ من از گریه دمام سوخت
(صائب، ۱۳۷۰، ج ۲، ۸۱۳)

ترا از ساده لوحی هر که گل در پیرهن ریزد/ خس و خاشاک در جیب و گریبان سمن
ریزد/ تو با آن قد موزون چون به باغ آبی عجب نبود/ که طوق قمریان از رعشه سرو
چمن خیزد (صائب، ۱۳۷۰، ج ۳، ۱۴۸۳)

...

با توجه به بررسی انجام شده، عناصر طبیعت در دیوان صائب بسامد بالایی دارد و این
عناصر هماهنگ با یکدیگر در طول غزل به کار گرفته شده‌اند.

۲،۳،۲ استفاده از کلمات و تعابیر جاندار و پویا
یکی از عوامل جان بخشی به کلام استفاده از کلمات و عباراتی است که روانی و حرکت
را به ذهن متبادر می کنند و مفهوم ایستایی و سکون از آن‌ها بر نمی آید. در اکثریت
قریب به اتفاق اشعار صائب تبریزی از دحام واژه‌هایی از این دست مشاهده می شود. اینک
به بررسی چند غزل برای نمونه پرداخته می شود:

کلمات به کار رفته در غزلی از صائب عبارت‌اند از سیل، گلگشت هامون زدن، باز شدن
از کوچه بند رسوم، برآمدن، از دریا چون حباب سر بر آوردن، از این تنگنا خیمه
بیرون زدن، بر آوردن چون حباب، خون به جوش آمده، پیمانہ در خون زدن، راه
افتادن، شیخون زدن، سر از اوج گردون زدن و همت، که همه دارای مفهوم شدن،
انجام دادن و حرکت در بستر زمان را به ذهن می‌رساند.

بر آیم از کوچه بند رسوم/ قدم در بیابان چو مجنون زнім/ به خلق ارچه از خاک ره
کمتریم/ به همت سر از اوج گردون زнім (صائب، ۱۳۷۰، ج ۵، ۲۸۸۷)

در غزل دیگری کلمات، اصطلاحات یا عبارات دیده بینا، شرار زنده دل، پیداشدن، نبض
موج جهیدن، دریای پرشور، عقده را گشودن، آتش زیر پا داشتن... دیده می شود.:

ز سختی‌های دوران دیده بینا شود پیدا/ شرار زنده دل از آهن و خارا شود پیدا/
جهد پیوسته نبض موج در دریای پر شورش/ دل آسوده هیپات است در دنیا شود پیدا
(همان، ج ۱، ۱۶۴)

در غزل دیگری کلمات، اصطلاحات یا تعابیری چون بر باد دادن، سیر کردن، سبک روح
شدن، به بال چیزی سیر کردن، سیر کردن دل از هر طرف، سیر کردن تخت جم به روی
هوا، موج سراب، در رکاب هما سیر کردن، در همه جا سیر کردن، آتش از شوق زیر
پا بودن، چرخ بی سر و پا و... همه نوعی مفهوم حرکت و سیر کردن و عبور را به ذهن

می‌رسانند.

در غزل‌های صائب، از عناصر متحرک و نایستا چون باد، آب، آتش، موج، آه، وحشت، سایه، حباب، هوا و ... بسیار استفاده می‌شود.

بر باد می‌دهد سر بی مغز چون حباب / هر کس برای کسب هوا سیر می‌کند
(همان، ج ۴، ص ۲۰۱۵)

۲,۳,۳ بسامد بالای افعال مضارع و مثبت

یکی دیگر از ویژگی‌های زبانی مرتبط با مقوله حرکت و پویایی در شعر صائب تبریزی، استفاده زیاد از فعل، خصوصاً فعل مضارع و مثبت است. «آنچه در مرحله اول به نظر می‌رسد این است که میان استعاره و تشبیه تفاوتی وجود ندارد، جز در مسأله حذف یا ذکر ادات، اما اگر دقت کنیم یک نکته بسیار مهم روشن می‌شود که از رهگذر آن می‌توان به رمز و راز حرکت در تشبیه و استعاری در استعاره رسید. استعاره آوردن اسمی است به جای اسمی دیگر به اعتبار همانندی و شباهت آن‌ها، و در اینگونه موارد استفاده از فعل کمتر مورد نظر است؛ اما در تشبیه، بیشتر فعل به کار می‌رود و همین فعل است که سهم عمده‌ای در حرکت و جنبش تصویرها دارد»
(شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۹۵).

در غزلی با مطلع (بده می که در قلب گردون زنیم) بسامد افعال مضارع دارای مفهوم حرکت نسبت به دیگر افعال بسیار بالاست. افعالی چون زنیم، بر آییم، بمالیم، بر آریم، به جوش آمده است، شمیخون زنیم، طعن زنیم... «فعل ماضی هیچگونه جنبشی ندارد و بر عکس مضارع، چون یک طرف آن در زمان حال جاری است، با حرکت و سیری طبیعی و مداوم همراه است» (همان: ۲۰۴).

و در غزل دیگری با «مطلع غوطه در دریا دهد آتش عنانی آب را» این جنبش و جریان داشتن در افعال دیده می‌شود:

خامشان را می‌شود از غیب پیدا ترجمان / می‌شود ماهی زبان از بی‌زبانی آب را / می‌کند
کثرت جهان در چشم روشندل سیاه / تیره می‌سازد هجوم کاروانی آب را
(صائب، ۱۳۲۰، ج ۱، ص ۱۱)

و به همین ترتیب در دیگر غزل‌های صائب می‌توان ویژگی‌هایی از این دست را مشاهده کرد. و چنانکه گفته آمد، استفاده مکرر از همخوان‌های سایشی نیز یکی از عوامل

القای حس روانی و حرکت در اشعار این شاعر است. البته باید گفت نظام زبانی به قدری گسترده است که گاهی «تمام عناصر شعر را در بر می‌گیرد. به این معنا، ما برای آن سه لایه اعتبار می‌کنیم: لایه رویی یا برونه‌زبان محل ظهور آرایه‌ها و مجموعه تمهیدات موسیقایی، آوایی و شنیداری است و نظام موسیقایی شعر را تشکیل می‌دهد. لایه دوم، جایگاه مجموعه هنجارگریزی‌های نحوی و معنایی است که محمل دستگاه تصویرگری شعر نیز هست و سرانجام لایه سوم، که هسته شعر بوده و زمینه‌های معنایی-عاطفی شعر را تشکیل می‌دهد... جهان‌بینی شاعرانه، در مرکز زبان قرار دارد و تشعشعات آن بر لایه‌های دیگر می‌تابد...» (زرقانی، ۱۳۹۱: ۳۶).

۲،۴ نظام محتوایی

در شعر قدما، لفظ و معنی همواره به موازات یکدیگر ایفای نقش می‌کردند؛ اگرچه چگونگی رساندن معنا هدف اصلی شاعر بود. بعدها نظریه‌های متعدد ادبی هرکدام بر جنبه‌ای از جوانب اثر متمرکز می‌شدند و این گونه ابعاد دیگر در حاشیه قرار می‌گرفت؛ اما بدیهی است که شعر نظامی هدف‌دار و دارای عناصری است. هیچ‌کدام از این اجزا بدون ارتباط و هماهنگی با سایرین حرفی برای گفتن ندارد؛ چرا که همواره خلق معانی تازه یکی از اهداف شعر بوده و هست.

«زمینه عاطفی-معنایی چند جهت دارد. نخست، نسبت احساسی‌ای است که شاعر با جهان درون و بیرون خود برقرار می‌کند و آن را از طریق نشانه‌های زبانی به خواننده منتقل می‌کند. دوم، نسبت عاطفی‌ای است که خواننده با شعر او برقرار می‌سازد. هیچ معیار دقیقی برای اندازه‌گیری این دو نسبت نداریم. تنها می‌توانیم زمینه‌های مذکور را تعیین کنیم و سپس بر اساس آن به رتبه‌بندی نسبی اشعار اقدام کنیم. مثلاً زمینه عاطفی-معنایی یک شعر اندوه است و دیگری شادی و به همین ترتیب. هرکدام از حالات عاطفی ممکن است به امری کاملاً فردی معطوف باشد یا اجتماعی یا جهانی و یا ماوراء طبیعی. در خصوص هیچ‌کدام از این‌ها نمی‌توان به معیار مشترکی دست یافت که نزد همه شاعران معاصر به نسبت مساوی مقبولیت و حجیت داشته باشد...» (زرقانی، ۱۳۹۱: ۳۷). بنابراین دلایل یادشده و اینکه بررسی همین جنبه از شعر یک شاعر مجالی وسیع می‌طلبد، در این گفتار تنها به بررسی نظام معنایی و محتوایی شعر صائب تبریزی با توجه تحقیقات انجام شده و دیوان شعرش، پرداخته می‌شود.

اشعار صائب تبریزی اگرچه بیشتر لفظ‌گراست؛ اما خالی از دقیقه‌های ناب معنایی نیز نیست. صائب در شعرش پیوسته در جستجوی تغییر و تعالی است. در حقیقت، «شعر صائب مجموعه‌ای از معارف بشری است. اگرچه مضمون پردازشی‌ها و نازک‌اندیشی‌ها گاه شعر او را دشوار می‌سازد، لطایف حکمی و تعالیم اخلاقی به شعرش بها می‌بخشد. پیوند شاعر با قرآن کریم و بهره‌جویی او از مضامین قرآنی، شعر او را به شعر اولیا کاملاً نزدیک کرده است. نکته پایانی این است که صائب را نمی‌توان مصلح مذهبی دانست، اما باید پذیرفت که در بسیاری از مواقع در نقش آمر به معروف و ناهی از منکر ظاهر می‌شود» (جعفری، ۱۳۸۹: ۷۳).

صائب گاهی همان مضامین تکرار شده را به شکلی دیگرگون عرضه می‌کند و در پی اثبات این نکته است که «یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت» و دیگران را از این که در بند فقدان مضمون باشند، بر حذر می‌دارد. «بیشتر توجهات تمثیلات عارفانه، عاشقانه، فلسفی و اخلاقی غزل‌های صائب با پیچش‌های لطیف و دلپذیر موجب می‌شد که آدمی حصار تنگ کژاندیشی را می‌شکست و پس از چشیدن مفاهیم هر مصرعی با بالودگی و زلالی به دیگران می‌نگریست و دوست داشتن را بی‌تلقین و تکرار تجربه می‌کرد. با این غزل‌ها شاعران و متفکران جوان می‌فهمیدند که نباید در قفس زرین ذهنیت آبا و اجدادی باقی بمانند و زبان کلیشه‌ای گذشتگان را چون طوطی تکرار کنند و آنچه را استاد ازل می‌گفت بازگویند، بلکه باید با حفظ میراث نیاکان با تحول و تجدید فرهنگ در تلاش معنی تازه بکشند» (احتشامی، ۱۳۸۱: ۸۴). چنانکه گفته شد، در بیشتر اشعار این شاعر، نوعی توصیه به تغییر و حرکت در زندگی دیده می‌شود. اینک به مضامین طرح شده و چگونگی طرح آن‌ها در چند شعر بررسی شده پرداخته می‌شود:

در شعری با مطلع «بده می که بر قلب گردون ز نیم» شاعر از مخاطبان می‌خواهد که از کوچه بند رسوم خارج شوند و مانند مجنون به بیابان بزنند:

بر آیینم از کوچه بند رسوم / قدم در بیابان چو مجنون زهیم / بمالیم در زیر پا حرص را /
کف خاک بر چشم قارون ز نیم / بر آریم از بحر سر چون حباب / از این تنگنا خیمه بیرون
ز نیم (صائب، ۱۳۷۰، ج ۵، ۲۸۸۷)

چنانکه مشاهده می‌شود، شاعر در همه ابیات خواهان حرکت است. او از مخاطب خود می‌خواهد که از این زندگی که در آن گرفتار شده است خود را نجات دهد.

به خلق ارچه از خاک ره کمتریم / به همت سر از اوج گردون ز نیم / دل ما شود صائب آن
روز باز / که چون سیل گلگشت هامون ز نیم (همان)
در غزلی دیگر با مطلع «مهرهٔ مارست مهر، مارگزیده است صبح» شاعر در وصف صبح
سخن گفته است. او صبح را نماد حرکت و نشاط می‌داند. صبح در نگاه شاعر از بس که
دویده از نفس افتاده است:

آینه‌اش پیش لب چون نبرد آفتاب؟ / از نفس افتاده است، بس که دویدست صبح
(همان، ج ۲، ۱۱۳۰)

در این شعر شاعر از مخاطبش می‌خواهد تا سر از گریبان خواب بیرون آورد که صبح
به اندازهٔ قد روشندان جامه بریده است:

سر به گریبان خواب از چه فرو برده‌ای / بر قد روشندان جامه بریده است صبح / ای نی
آتش نفس، لال چرا گشته‌ای؟ خیز و فسونی بدم، تا ندمیده است صبح (همان)
در این غزل نیز مضمون حرکت و سیر کردن در همهٔ ابیات به چشم می‌خورد:
چون برگ کاه هر که سبکروح می‌شود / صائب به بال کاهریا سیر می‌کند / از آه هر
طرف دل ما سیر می‌کند / چون تخت جم به روی هوا سیر می‌کند / آن را که هست آتشی
از شوق زیر پا / دائم چو چرخ بی‌سر و پا سیر می‌کند (همان، ج ۴، ض ۲۰۱۵)
به همین ترتیب در همهٔ ابیات این مضمون تکرار می‌شود.

در غزل دیگری با مطلع «غوطه در دریا دهد آتش عنانی آب را» شاعر می‌خواهد بگوید
که تغییر فقط با تندرفتن حاصل نمی‌شود. شاعر برای پرداختن این مضمون از عناصر
طبیعت استفاده کرده است. به طور کلی شاعر مخاطب را نصیحت می‌کند و توصیه‌هایی
برای زندگی بهتر به او می‌دهد:

صاف کن دل را که بر خار و گل این بوستان / حکم جاری باشد از روشن روانی آب را
(همان، ج ۱، ص ۱۱)

او می‌خواهد بگوید که لازم نیست ابزار و مصالح خاصی برای بالارفتن داشته باشیم؛
حتی آب هم که نماد جاری بودن است، در زمین پست مسیرش بهتر است...

نتیجه‌گیری:

براساس بررسی انجام شده، صائب تبریزی در دیوانش هم از اوزان روان و جویباری و هم خیزابی و هیجان‌انگیز بهره برده است؛ اگرچه به نسبت بسیاری از شاعران، از اوزان اندکی استفاده کرده و تنوع وزنی در شعرش کم است. او بیشتر اشعارش را در بحر «رمل مثنی‌محدوف» سروده است. این بحر که در گروه اوزان روان قرار دارد، جریان آب را به ذهن متبادر می‌کند.... پس از رمل مثنی‌محدوف، بحر «هزج مثنی‌سالم» بالاترین بسامد را در میان اشعارش دارد که این وزن نیز در گروه اوزان روان قرار دارد؛ بنابراین می‌توان گفت، حرکت و پویایی از ویژگی‌های وزن در شعر صائب است.

این شاعر از عناصر موجود در طبیعت برای کلمات قافیه و ردیف در اشعارش بسیار بهره گرفته است. او بیشتر از کلماتی برای لفظ قافیه و گاه ردیف استفاده کرده است که القاکننده حس حرکت و روانی هستند و اگر از فعل در جایگاه قافیه استفاده می‌کند، افعال مضارع و پویاتر را ترجیح می‌دهد.

از نظر تصویرگری نیز استفاده زیاد از صناعاتی چون تشبیه، تشخیص، مراعات نظیر، تضاد و واج‌آرایی با واج‌های سایشی (که القاکننده حس حرکت می‌باشند)، به شعرش حرکت و پویایی می‌بخشد.

استفاده مکرر از افعال مضارع و مثبت و کلمات جاندار و پویا که بیشتر از میان عناصر طبیعت گزینش شده‌اند، نیز در جانب‌بخشی و ایجاد پویایی و نشاط در فضای اشعارش نقش بسزایی دارند.

به‌طور کلی عناصر و اجزای شعر صائب تبریزی هماهنگ با هم و با نظمی تحسین‌برانگیز نوعی حس حرکت، عبور در گذر زمان، نشاط، زندگی و پویایی را به ذهن می‌رساند؛ چنانکه توصیه به تعالی و رشد نیز یکی از مضامین رایج در دیوان این شاعر سبک‌هندی است. نهایتاً می‌توان گفت، شعر صائب واجد ویژگی هماهنگی و تناسب در دو محور افقی و عمودی با بوطیقای جاندار و سرزنده است.